

عوامل دستوری در شعر بانو عالمتاج قائم مقامی

العوامل النحوية في شعر بانو عالمتاج قائم مقامی

أ.م.د. رنا علي مجيد

جامعة بغداد - كلية اللغات - قسم اللغة الفارسية

دانشیار دکتر رنا علي مجيد

دانشگاه بغداد - دانشکده زبان - گروه زبان و ادبیات فارسی

Grammatical factors in the poetry of Mrs. Alamtaj Qaim Maggi

Assistant Professor Dr. RANA ALI Majeed

University of Baghdad, College of Languages, Department
of Persian language

rnd30@colang.uobaghdad.edu.iq

خلاصه

السيدة عالمتاج قائم مقامی والمعروفة بـ (ژاله) هي إحدى شعراء أواخر العصر القاجاري وبداية الحكم البهلوي. في ظل الظروف الاجتماعية بعد الثورة الدستورية والتي تعبر فيها عن معتقداتها التحررية حول حرية المرأة وحقوقها الضائعة في المجتمع، و معاناتها في البعد عن طفلها ومشاعرها تجاه والديها وويتناول قضايا مختلفة مثل معاملة الرجل والمرأة، ومسألة الحجاب، والطلاق، وتعدد الزوجات، وحالة المرأة و الأرامل ومكانة المرأة في المجتمع بشكل عام، وقد خطت هذه الأفكار خطوة كبيرة في الخدمة من أدب المرأة. وقد تناولت الجانب القواعدي و اللغوي في ديوانها من حيث الصرف و النحو و الاسماء و الافعال و القيود و الصفات والكلمات المفتاحية : العوامل النحوية ، صرف ، نحو ، اسم ، فعل ، قيد ، صفه، بانو عالمتاج قائم مقامی

Asummary □

Mrs. Alamtaj Qaim Maqami, known as (Hala), is one of the poets of the late Qajar era and the beginning of the Pahlavi rule. In light of the social conditions after the Constitutional Revolution, in which she expresses her liberal beliefs about women's freedom and their lost rights in society, her suffering in being away from her child, her feelings towards her parents, and... It addresses various issues such as the treatment of men and women, the issue of the hijab, divorce, and polygamy. Wives, the condition of women and widows, and the position of women in society in general. These ideas have taken a major step forward in the service of women's literature. She dealt with the grammatical and linguistic aspects in her collection in terms of morphology, grammar, nouns, verbs, restrictions, adjectives Keywords: grammatical factors, morphology, syntax, noun, verb, constraint, adjective, Banu Almataj Qaim Maqamy

بکیده

بانو عالمتاج قائم مقامی متخلص به ژاله از شاعران اواخر دوره قاجار و اوایل حکومت پهلوی است. او در جریان شرایط اجتماعی پس از مشروطه عقائد آزادی خواهانه خود را درباره آزادی زنان و حق و حقوق از دست رفته آنان در اجتماع بیان میکند زندگی ژاله سراسر رنج و ملال بوده است و شعر او نیز روایت کننده زندگی شخصی و رابطه اش با همسر و رنجهایش در دوری از فرزند و احساسات او نسبت به پدر و مادر و ... است. او به مسائل گوناگون از قبیل برخورد مردان با زنان موضوع حجاب، طلاق، چند همسری، شرایط زنان بیوه ازدواج و به طور کلی جایگاه

زنان در اجتماع میپردازد ژاله نخستین شاعری است که چنین اندیشه هایی را وارد حوزه شعری ادبیات فارسی کرده است و با ورود این اندیشه ها گامی بلند در خدمت به ادبیات زنانه برداشته است. در دیوان شاعره بانو عالماتج قائم مقامی به جنبه های دستوری و زبانی از نظر صرف شناسی، دستور زبان، اسم، افعال، محدودیت ها، صفت ها و ... پرداخته است. کلید واژه ها عوامل دستوری، صرف، نحو، اسم، فعل، قید، صغه، بانو عالماتج قائم مقامی بیان مسأله زمینه و هدف در ادب فارسی زندگی و شعر سرایندگان زن به دلیل شرایط فرهنگی و شایست و ناشایستهای عرفی به بی مهری حافظه تاریخ دچار گشته و بتدریج محو و بیرنگ شده است. ژاله (عالماتج قائم مقامی از شاعران قرن سیزدهم هجری است که از نظر فکری دارای بنمایه های قابل اعتنایی در حوزه زبان است. هدف این پژوهش بررسی سبک شناسانه اشعار او در سه سطح زبانی، فکری و ادبی است. روش مطالعه این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و با ابزار مطالعه کتابخانه ای انجام شده است، در مواردی به بررسی آماری نیز پرداخته است. این بررسی بر اساس مطالعه دیوان او به تصحیح و تنظیم پولاد فرحزاد (۱۳۷۴) و چاپ انتشارات «ما» صورت گرفته است. ضرورت و سابقه پژوهش درباره ژاله قائم مقامی و شعر او مقالات متعددی به نگارش درآمده است که به نمونه هایی از آنها اشاره میشود. پیشگفتار ژاله (عالماتج قائم مقامی در اواخر دوران حکومت قاجار (۱۳۰۱ ه.ق) (۱۲۶۲) مش در فراهان اراک و در خاندان میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی - وزیر اصلاح طلب دوره ناصری - زاده شد. او بیست و سه ساله بود که فرمان مشروطه به امضا رسید؛ بنابراین میتوان شعر او را شعر عصر مشروطه و دوران پس از آن دانست. عالماتج در دوران زندگیش به شاعری شناخته نشد؛ چرا که شعرهایش را در خفا میسرود و آنها را پنهان میکرد پدر عالماتج میرزا فتح الله فرزند میرزا علی پسر میرزا ابوالقاسم قائم مقام ثانی نخستین فدایی سیاست خارجی بود و مادرش مریم خانم دختر میر از ابوالقاسم معین الملک دولتمرد و دیپلمات دوره قاجار بود مقدمه دیوان ژاله، ازدواج اجباری او در شانزده سالگی با مردی چهل ساله و نسبتاً بی سواد ژاله را به زنی غمگین سرخورده و معترض تبدیل کرد که این احساسات در اشعار باقیمانده از او کاملاً جریان دارد. با وجود این فرزند زاله پڑمان بختیاری معتقد است که قسمت زیادی از شکایات مادرش از پدرش مولود تخیل شاعرانه است و وی مشکلات عادی را با نیروی تصور خویش به درجه ای دامنه دار و بزرگ میکرد که عالم خیال هم قادر به تحمل آنها نمیشد است، ازدواج ژاله با این مرد بیش از سه یا چهار سال دوام نداشت و به جدایی انجامید. عالماتج قائم مقامی اولین زن شاعری است که در شعرش هم از زندگی خود سخن گفت و به عبارتی شعر شخصی سرود و هم از دیدگاه یک زن به طرح مسائل اجتماعی پرداخت متأسفانه از او اشعار زیادی برجای نمانده است. (۹۱۷) بیت؛ چراکه او همچون برخی شاعران زن که شعرهای خود را برای مسکوت گذاشتن و در پرده نگه داشتن خواسته ها و دیدگاه هایشان یا از بیم تکفیر بدعت نهادن شعر زنانه سوزانده اند مجموعه غزلیات خود را به آتش سپرد. این پدیده سوزاندن سروده های شخصی و عاشقانه در تاریخچه شعر زنان بدون تردید زاینده ترس از انهام یا بیرون نهادن از دایره عرف و اخلاق بوده است و این زنان بخوبی دریافته بودند که گوش نامحرم جامعه عصرشان جای پیام سروش حس و ادراک آنان نیست مهر داغ خوردن بر پیشانی فروغ در دوره کوتاهی بعد از پروین و عالماتج و فضایی که پس از چاپ شدن شعرهای شخصیش روزگار این شاعر را برای دوره ای از زندگی کوتاهش تار ساخته بود بروشتی دلیل شعر سوزانی پروین اعتصامی و عالماتج قائم مقامی را بیان میکند او در پنجم مهر ۱۳۲۵ ساعت یک بعد از ظهر در سن شصت و سه سالگی درگذشت و در امامزاده حسن در جنوب غرب تهران به خاک سپرده شد. بیست سال پس از مرگ عالماتج فرزندش پڑمان بختیاری اشعار او را که در لایلای دفترها و کتابهایش یافته بود جمع آوری و چاپ کرد و این درست سالی بود که شعر نو فارسی به مرحله شیفتگی به شعر نیمایی با نهاده بود و فروغ داشت آخرین شعرهای زندگیش را مینوشت در این شرایط دیوان عالماتج بی سر و صدا چاپ شد و به دلیل قالب و فرم عروضی و شکل و شمایل سنتیش مورد توجه قرار نگرفت. این جستار در پی آن است که اشعار باقیمانده از این شاعر را در سه سطح زبانی ادبی و فکری مورد بررسی سبک شناسانه قرار دهد. صرف در صرف یا ساخت واژه به مطالعه ساختمان درونی واژه ها می پردازند. چنانکه دیدیم از ترکیب واجها که عناصری بی معنی هستند عناصر معنی دار ساخته می شود. کوچکترین واحد معنی داری که از ترکیب واجها ساخته می شود تکواژ نام دارد. برای مثال، واژه هنرکده از دو تکواژ ساخته شده است <هنر> و <کده> در علم صرف چگونگی ترکیب تکواژها با هم و تشکیل واژه مطالعه می شود بررسی قالب صرف یکی از سطوح مهمی است، که دانش مفهومی - ساختاری، متشکل از آن است. ساختار صرفی، نقش مهم و مؤثر را در چارچوب بررسی های زبانی انجام میدهد. این ساختار در ارای نتایج و آثار بزرگی در حفظ اصول زبان و ملحقات مازاد بر آن است، علاوه بر آن، برپی نقصی و پویایی لحن، بسط معانی و دلالت آن بر سطوح این قالب زبانی نیز مؤثر است. (ن.ک نجفی، ۱۳۸۷، ۳۹) علاوه بر آن، این قالب صرفی در بررسی های زبانی، وسیله ی کمک در یافتن حروف اصلی و زائد در کلمه است، از اینجا ست که کشف معانی کلمات در فرهنگ لغت، برای ما آسان می شود و به دنبال آن معنی آشکار و ابهام آن براحته رفع می شود.

با استناد به نظر پژوهشگران ، کلمه صرف یا تصریف، تصریف در لغت به معنی دگرگون ساختن است ، و در اصطلاح دستور زبان عربی به معنی اعمال قواعد صرف درکلمات است ، مانند تبدیل اسم از مفرد به مثنی و تبدیل فعل از ماضی به مضارع . این کلمه در سنت دستوری زبان فارسی با کلمه صرف مترادف است و بر بیان صیغه های مختلف فعل دلالت دارد ، مثلاً صرف زمان گذشته فعل رفتن . بدین قرار است : رفتم ، رفتی ، رفت ، رفتیم ، رفتید ، رفتند . (ن.ک انوری-گیوی ، ۱۳۹۰ ، ۸۱) تقریباً ، برخی از محققان با هم توافق دارند که تصریف درمعانی فرهنگ لغات عربی ، بر معنی تغییر است . اما در زبان شناسی جدید میان صرف و تصریف تمایز قائل می شوند. منظور از صرف شاخه ای از دستور زبان است که به بررسی ساختار درونی واژه می پردازد . اما تصریف زیر شاخه ای از صرف است که درکنار واژه سازی قرار می گیرد. در واژه سازی از قواعدی بحث می شود که براساس آنها واژه ها جدید ساخته می شوند که ما بعداً به معرفی اجمالی آنها خواهیم پرداخت . اما تصریف ، ناظر به تغییراتی است که در یک واژه پدید می آید تا بتواند این یا آن نقش دستوری را در یک جمله مشخص بر عهده گیرد . به بیان دیگر ، تصریف شامل تغییراتی است که برای نشان دادن حالت ، جنسیت ، شمار ، تقصیل، زمان، شخص، وجه، و مانند اینها در واژه پدید می آید . (ن.ک خانلری، ۱۳۷۴ ، ۵۱) دایره صرفی در حوزه اسم : ساختمان واژه در زبان فارسی واژه در زبان فارسی می تواند بر حسب تعداد تکواژهای سازنده اش در دو دسته ی بسیط و غیر بسیط طبقه بندی شود . واژه های بسیط از یک تکواژ تشکیل شده اند . این تکواژ یا واژگانی است ، نظیرمرد ، زن ، دنیا، خیال ، کتاب ، قلم ، مادر ، پدر ، دختر، ... و یا دستوری است ، از قبیل (از) ، (با) (خود) و غیره خواهیم ، پرسید فرق مرد و زن در چیست ، گفتم گویمت این قصه راب انکته ای سر بسته اما (عالمتاج ، ۱۳۷۴ ، ۴۵) مر زن و آئینه را ، گوئی به یکجا زاده اند وز صحیفه آب کوثر ، کرده حوا آینه (عالمتاج، ۱۳۷۴ ، ۳۹) آن بلند اخترسپهر و ، این تبه گوهر زمین هیچ در هیچ و خیال اندر خیال آمیخته (عالمتاج، ۱۳۷۴ ، ۴۲) اگر واژه ی غیربسیط از یک تکواژ واژگانی و یک یا چند تکواژ دستوری تشکیل شده باشد ، این واژه را مشتق می نامیم ، زیرا بر پایه ی همان تکواژ واژگانی اشتقاق یافته است . حال اگر واژه ی غیر بسیط از دو یا چند تکواژ همنوع تشکیل شده باشد ، شرایط ساخت چنین واژه ای تفاوت خواهد کرد . چنین واژه ای را مرکب می نامیم ، پس تکواژهای سازنده ی چنین واژه ای ، یا تماماً واژگانی اند ، یا تماماً دستوری . در این مورد می توان واژه هایی نظیر خط کش ، تنگدست ، یا بی خودی ، آنها و غیره را ذکر کرد . اگر واژه ی غیر بسیط از دو یا چند تکواژ واژگانی و دست کم یک تکواژ دستوری ساخته شده باشد ، این واژه مشتق - مرکب می نامیم . بیشتر به فرایند اشتقاق و ترکیب اشاره کردیم و گفتیم که فرایندهای ترکیب و اشتقاق می توانند یکی پس از دیگری یا به طور همزمان عمل کنند . این دو امکان مختلف در نامگذاری نوع واژه تأثیری نمی گذارد ، زیرا درنهایت ، ما با واژه ای سروکار خواهیم داشت که هم مشتق و هم مرکب . (ر.ک وفایی ، ۱۳۹۸ ، ۸۳) واژه ی مرکب : واژه ای است که از دو تکواژ آزاد یا بیشتر ساخته شده باشد ، مانند گلاب ، گلگیر ، صاحبدل در جوانی دم زند از کامرانی های روز روز پیری ، داستان گوید ز فردا، آینه (عالمتاج ، ۱۳۷۴ ، ۴۰) بدتر و ناخوش تر و جانسوز تر مامتی از ماتم دلبنده نیست (عالمتاج ، ۱۳۷۴ ، ۵۱) واژه ی مشتق : واژه ای است که از پایه و وند اشتقاقی (پیشوند یا پسوند) ساخته می شود ، پسوندهای مکان مانند گاه و آن در شامگاه و بهاران . پسوندهای مصدر که عبارتند از (دن) و (تن) مانند / رفتن و نشستن و نهادن . پسوندهای اسم مصدر و اسم معنی مانند (ی، ش، ار، ه، ا) در خوشبختی ، کوشش، گفتار ، خنده ، پهنای و دیگر انواع واژه های مشتق مانند / نا اهل ، بی خبر ، همسایه ، گلراز . (ر.ک ، فرشیدورد ، ۱۳۸۲ ، ۱۴۶) چه می شد آخر ای مادر ، اگر شوهر نمی کردم گرفتار بلا خود را چه می شد گر نمی کردم (عالمتاج، ۱۳۷۴ ، ۳۶) زیستن با جان حیوانی سرشت چیست دانی همچو حیوان زیستن (عالمتاج ، ۱۳۷۴ ، ۴۶) پس حیات من غم آگین دفتری است داستانش مرگ و ، عنوان ، زیستن (عالمتاج ، ۱۳۷۴ ، ۴۷) دایره صرفی در حوزه فعل در زبان شعر بانو عالمتاج قائم مقامی ، فعل رامی توان به سه دسته تقسیم کرد . دسته اول فعل هایی است که در زبان فارسی امروز متداول است و دسته دوم فعلهای ابداعی ، آن دسته از فعل هایی است که با شکستن قواعد مسلم زبان و در هم ریختن هنجارها ساخته می شود . و دسته سوم فعلهایی است که در زبان امروز به خصوص زبان گفتار از رواج افتاده است و به ندرت به کار می رود و بیشتر متعلق به زبان نظم و نثر دوره اول زبان فارسی است . درمیان فعل های دسته اول غیر از فعل هایی که در زبان دیروز و امروز مشترک است ، فعل های متعددی وجود دارد که از زبان مردم گرفته شده است . این فعل ها در زبان ادبی گذشته فارسی یا اصلاً به کار نرفته است و یا اگر به ندرت به کار رفته معنی دیگری از آن اراده شده است . در ذیل به پاره ای از آنها اشاره می کنیم . (خیام ، پور ، ۱۳۹۷ ، ۱۷۴) فعل کاربردهای تازه در شعر معاصر به اسامی و اوصاف جدید محدود نمی شود ، استفاده از فعل های تازه نیز گونه ای دیگر از نو آوری است ، برخی از این فعل ها از زبان محاوره گرفته شده اند و نمونه هایی از آن ها را پیش از این در کاربرد واژه های محاوره ای دیدید اینک نمونه های دیگر در خصوص افعال

منظور ما از این فعل هایی است که در زبان فارسی امروز متداول است . در میان این افعال غیر از فعل هایی که در زبان دیروز و امروز مشترک است ، فعل هایی متعددی وجود دارد که از زبان مردم گرفته شده است . این افعال در زبان ادبی گذشته فارسی یا اصلاً به کار نرفته اند یا اگر بندرت بکار رفته معنی دیگری از آن ارائه شده است . (طباطبایی ، ١٣٧٦ ، ٧٩) نمونه بعضی از افعال در شعر بانو عالماتج قائم مقامی این کتاب آسمانی ، وین تو ، آخر شرم دار این تو ، این اسلام ، آنچه می گوئی کجاست ؟ (عالماتج ، ١٣٧٤ ، ٦٣) ای کهن شانه چند روزی بود که نمی دیدمت ، کجا بودی (عالماتج ، ١٣٧٤ ، ٧٣) صورت کهن صیغه ماضی استمراری کاشکی از مشیمه مادر دختران سر برون نیارندی (عالماتج ، ١٣٧٤ ، ١٤٨) و ر به زهدان درون نشاید ماند هم در آن حله جان سپارندی (عالماتج ، ١٣٧٤ ، ١٤٨) کاربرد ویژه قیدها ، ضمیرها و حروف به عبارت دیگر جا به جایی عناصر نحوی زبان مانند اسم ، صفت ، قید می باشد، مثلاً قید همیشه و هرگز در جایگاه اسم و صفت قرار می گیرند که کار کرد تازه ای است و نو آوری هایی درحوزه زبان محسوب می شود قید در شعر عالماتج قائم مقامی قید یکی از اجزای کلام است که عموماً از ابعاد مختلفی همچون صرف ، نحو و معنا مورد مطالعه و بررسی قرار می گیرد . در این مبحث برای نخستین بار ، ساختهای اشتقاقی قید با نگرش بر جنبه های ساختاری و معنای آن در زبان فارسی مورد بررسی قرار گرفته است . قیود مشتق ارتباط بسیار نزدیکی با سایر اقسام کلام دارند و روابط صوری و معنای خود را با اقسام کلام حفظ کرده اند . زبان دارای نظام پویا و منسجمی است که گویشوران آن با استفاده از زبان به عنوان یک ابزار ارتباطی سبب پدید آمدن تغییرات و نو آوری های زبانی می شوند مطالعه و بررسی ویژگی ها و تغییرات حاصله در هر زبان ، توجه بسیاری از پژوهشگران و زبان شناسان را به خود جلب کرده است . ضرورت جمع آوری ، مطالعه و توصیف نو واژه ها و واحدهای مشتق ، از جمله قید در گنجینه واژگان زبانی بتدریج در مقوله زبان شناسی درک شده است . از همین رو ، واژگان قیدی در شکل های مختلف ارتباطات کلامی به گونه ای وسیع مورد استفاده قرار گرفته و گستره وسیعی از روابط زبانی را در بر گرفته اند . تحقیق و پژوهش پیرامون فرایندهای واژه سازی (اشتقاقی) از جایگاه ویژه ای در زبانهای فارسی برخوردار است . زبان شناسان فارسی مانند کلباسی ، صادقی و کشانی . با ارائه آثار خود به بررسی پدیده های واژه سازی زبان معاصر پرداختند . بساق زاده درباره مقوله قید می گوید : « یکی از مباحث پیچیده و بحث بر انگیز دستور زبان ، مقوله قید است . این مبحث از مهم ترین مباحث زبان بوده که متأسفانه ناشناخته باقی مانده و تعریف درست و جامعی از آن نشده است و به علاوه ، تعاریف موجود نیز کامل و طبقه بندی شده نیست و ابعاد و زوایای آن از دید بیشتر دستور نویسان دور مانده است » (مجله زبان: ١٣٨٥: ص ١٢) مطالعه و توصیف فرایندهای تصریف و واژه سازی قید در زبان فارسی ؛ موضوع واژه های مشتق قیدی که از امکانات واژه سازی در هر زبان بهره می برد تاکنون به طور جامع در حوزه زبان شناسی مورد بررسی قرار نگرفته اند ؛ مطالعه و بررسی منابع علمی نشان داد که ضرورت تطبیق ، بررسی نظام مند و توصیف ساخت اشتقاقی در هر زبان فرارسیده است . تعریف قید : قیود کلمه هایی هستند که به صفت یا فعل یا قید دیگر افزوده شوند و مفهوم آنها را به چیزی از قبیل زمان ؛ مکان و یا حالت مقید سازند (مشکور ، ١٣٤٢ ، ١١٤) یا بمعنای قید کلمه یا گروه یا جمله ای است که فعل یا صفت یا قید دیگر یا جمله ای را به چیزی از قبیل زمان ، مکان ، مقدار ، حالت ، کیفیت ، تأکید و جز آن مقید کند و به طور کلی می توان گفت که قید برخلاف صفت ، به اسم و جانشین اسم چیزی نمی افزاید . (ر.ک شریعت ، ١٣٨٤ ، ص ٢٩٩) و به عبارت دیگر ، « قید کلمه ای که صورت ثابت دارد ؛ یعنی صرف ناشدنی است و آن به فعلی یا صفتی یا قیدی دیگر ، یا تمام جمله می پیوندد تا نکته ای را به مفهوم آنها بیفزاید » (خانلری ، ٢٠٩ ، ١٣٧٤) یا « قید کلمه ای است که برای مقید ساختن فعل یا شبه فعل یا قید وضع شده باشد و به عبارت دیگر بر معنای چیزی از قبیل زمان و مکان و کم و کیف و دیگر اوصاف فعل بیفزاید . در جمله ، می توان به جای قید ، مصدری از عامل آن گذاشت [که] موصوف به عین آن قید یا مرادف آن باشد ، بی آنکه تغییری در معنا حاصل شود . در این نظر مقایسه « قید » با « وصف » روشن است ؛ زیرا به خوبی دیده می شود همچنان که وصف ، اسم را توصیف می کند ، قید نیز فعل را توصیف می نماید، منتها با این فرق کل اسم را توصیف می کند ولی جزء مستقل آن را که ماده و مصدر آن باشد (خیامپور ، ١٣٨٤ ، ٨٨) اما دکتر شفاهی قید بمعنی « ظروف کلمات معنا دار هستند که برای علائم گرامری ویژه افعال (زمان ، مکان ، چگونگی و حالت ، مقدار ، سبب) و نیز برای علائم گرامری برخی صفات و ظروف دیگر در داخل ترکیب های وصفی و قیدی به کار می روند و هرگز با فعل و یا کلمه مورد استناد خود در حالت اضافه قرار نمی گیرند » (شفاهی ، ١٣٦٢ ، ١٢٣) چنانکه که می بینیم ، قیود فقط افعال مقید نمی کند این که

بیشتر دستور نویسان قید را کلمه ای برای مقید کردن فعل نامیده اند برای متمایز کردن آن از صفت بوده است قید تأسف / کیست زن ، ای وای ، این بازیگر ، این بازیچه چیست؟ گوهی بی مایه ، با خاک سفال آمیخته (عالم‌تاج، ۱۳۷۴، ۴۳) بر لب شیرین پسر ، ای دریغ نقش تبسم نه، شکر خند نیست (عالم‌تاج ، ۱۳۷۴، ص ۵۱) نیست شدی ، آوِخ در دست او بیشتر از آنکه بگویند نیست (عالم‌تاج ، ۱۳۷۴، ۵۲) قید مختص با خیالت از میان خیل غم آشفته وار می رساند خوی شرا بر روی من لبخند من (عالم‌تاج ، ۱۳۷۴، ۵۰) قید زمان / در روی سیاهش دو چشم تیز چون در شب تاریک ، اختریست (عالم‌تاج ، ۱۳۷۴، ۵۳) موصوف و صفت مقلوب بر آن گسترده خوان گوئی چه بودم ؟ گریه ای کوچک که غیر از لقمه ای نان خواهش دیگر نمی کردم (عالم‌تاج، ۱۳۷، ۳۶) بخواب ای نازنین مادر ، و زین درد آشنا بگذر که اگر اشکم روا نمی شد ، شکایت سر نمی کردم (عالم‌تاج ، ۱۳۷۴، ۳۸) مرد چبود ، جز فراهم ساز ناخوش لقمه ای لقمه ای با اشک و با خون عیال آمیخته (عالم‌تاج ، ۱۳۷۴، ۴۳) ما جنایت پیشگان ، مسؤل ایجاد توایم ای جهان نادیده طفل ، ای بی گنه فرزند من (عالم‌تاج ، ۱۳۷۴، ۵۰) و در خور قفس است ، فرسوده پیکر من پس روزنی بگشای ، بر دامن قفسم (عالم‌تاج ، ۱۳۷۴، ۶۰) ای کهن شانه چند روزی بود که نمی دیدمت ، کجا بودی (عالم‌تاج ، ۱۳۷۴، ۷۴) پنداشتم که عزت آن بینوا کنیز باش دبه دست حسن ، کز آن بهره ور نبود (عالم‌تاج ، ۱۳۷۴، ۸۹) ضمیر در شعر بانو عالم‌تاج قائم مقامی ضمیر هنگامی که ضمائر پیوسته شخصی از جایگاه اصلی خودشان جدا و با واژه ای دیگر همراه شوند. شاهد جهش ضمیر پرش ضمیر یا رقص ضمیر خواهیم بود که یکی از ویژگیهای نحو کهن فارسی است. به نمونه هایی از آن در شعر ژاله اشاره میشود . (خلیلی ، مشفق ، حاجی ، ۱۴۰۲، ص ۸۳) هرگزیت تو امید نگذارد که با ایمای خویش وقت مردن هم دهد زن را تسلا اینه (عالم‌تاج ، ۱۳۷۴، ۴۱) بانگ جرس رسد در گوش و غافل از آنک من چون زبانه زنگ در سینه جرسم (عالم‌تاج ، ۱۳۷۴، ۶۰) که نالم از غرور و که از فکر کجنورد کم در ره حیات جز این راهبر نبود (عالم‌تاج ، ۱۳۷۴، ۹۰) گروههای حرف اضافه مرا برفشانند آتش به سر بر نه خصمان که خویشان بیگانه سارم (عالم‌تاج ، ۱۳۷۴، ۱۲۹) ویژگی های زبانی و عوامل دستوری در شعر بانو عالم‌تاج قائم مقامی زبان شعری ژاله را میتوان ادامه سبک خراسانی دانست که گاه با لغات امروزی و عامیانه در آمیخته است. شالوده نحوی زبان در شعر او بر اساس زبان فارسی کهن است و مشخصه هایی مانند کاربرد افعال بصورت کهن، حروف اضافه مرکب ترکیب وصفی ، مقلوب رای فک اضافه کاربرد را» در معنای حروف اضافه جهش ضمیر ، کاربرد کلمات عربی ثقیل و نامتداول و فرایندهای واجی شامل تخفیف تشدید افزایش و ابدال در کلام او با بسامد فراوان وجود دارد. در ادامه به مهمترین و شاخصترین ویژگیهای زبانی شعر او اشاره میشود. (ن.ک.خلیلی، مشفق، ۱۴۰۲، ۸۲) کاربرد کلمات کهن فارسی در شعر بانو عالم‌تاج قائم مقامی کاربرد لغات کهن و قدیمی فارسی که در زبان فارسی معیار امروز رایج نیست بسامد قابل توجهی دارد. این امر با توجه به دوره زیست شاعر عصر مشروطه و علاقه به بازگشت به دوره پیشین ادبیات طبیعی به نظر میرسد. در اینجا به نمونه هایی از این کلمات اشاره میشود. در قصیده پیام به زنان آینده مرد اگر زن را بیازارد به عدا مرد نیست کاگی بیدرد را از آه صاحب درد نیست در پس هر گرد اگر گونئی سواری جنگجوست غیر طفلی نی ، سوار اندر پس این کرد نیست (عالم‌تاج ، ۱۳۷۴، ۳۳) می شوی مجذوب او ، و ان گرم گوئی های او لیک مزدش ، راست پرسى ، جز نگاهی سرد نیست در خطوط دست ما رمزی است لیک این رم آنکه یارد با چراغ علم روشن کرد، نیست (عالم‌تاج ، ۱۳۷۴، ۳۴) تو در خاکی ومن بر تربت چون شمع می سوزم و گرنه حمله بر آن مشمت خاکستر نمی کردم پدر را و تر، آوِخ ، گراندک تجربت بودی من اکنون ناله از بی مهری اختر نمی کردم (عالم‌تاج ، ۱۳۷۴، ۳۴) با خود گفتم که از این شو، مرا خوشتر از آن نیست که فرزند نیست بر تن ازین دشنه پهلو شکاف اکنون بینم که قزا کند نیست (عالم‌تاج ، ۱۳۷۴، ۵۲) راز داری، راستگوئی ، یکذبانى ، یکدلی چون تو نتوان یافتن در هیچ جا ، ای آینه بر نیارم کند دل از دیدنت مانا که هست با تو مهرهء مار با مردم گیا ای آینه (عالم‌تاج ، ۱۳۷۴، ۱۰۵) رمل آشنا و خواب گزارنده ، الغرض علمی نبد که طبع ماز آن بهره ور نبود (عالم‌تاج ، ۱۳۷۴، ۸۸) با روشن بام فلک الفتی نداشت گر، دیده بود دیدهء اختر شمر، ترا (عالم‌تاج ، ۱۳۷۴، ۷۶) آنکه آن جا خفته وز خرطوم فیل آسای خویش صور اسرافیل را بیغاره بر روی همبستر زده (عالم‌تاج ، ۱۳۷۴، ۱۰۹) کاربرد دستور زبان صرف و نحو کهن فارسی همانطور که گفته شد زبان ژاله تحت تاثیر زبان کهن فارسی در سبک خراسانی است؛ بنابراین برخی ویژگیهای نحوی و دستوری این سبک در سخن او دیده میشود که در ادامه به پرتکرارترین آنها اشاره میشود. کاربرد کلمات عربی نامتداول در شعر ژاله کلماتی از زبان عربی وجود دارد که گاه حتی کاربرد آن در شعر دور از انتظار بوده و نرمی و ظرافت زبان شعر را برهم میریزد. در واقع گاه کاربرد این کلمات زبان شعر او را بیشتر به سمت زبان مردانه هدایت میکند و سوق میدهد به نمونه هایی از آن اشاره میشود. در این پایان کارم بود، خوشتر کان صباوت را هبا در خدمت استاد دانشور نمی کردم (عالم‌تاج ، ۱۳۷۴، ۳۷) چشم حسرت بار من بر استمالتهای اوست سخت می گوید سخن با من دریغا آینه (عالم‌تاج ، ۱۳۷۴، ۴۰) عیش و

نوش، جمله در کین و حسد بگداخته زر و مالش، جمله با وزر و وبال آمیخته (عالم‌تاج، ۱۳۷۴، ۴۲) زشت‌خوئی را فرو پوشانده با رنگ جمال ضعف روحی را به روی احتیال آمیخته (عالم‌تاج، ۱۳۷۴، ۴۳) او زیر کلاهی نهفته است آن سر که مرا زیر معجریست (عالم‌تاج، ۱۳۷۴، ۵۶) یا یکی دیو است، و ین انیاب زهر آگین اوست بر گلی نرم طفلی بی گناه، ای آینه (عالم‌تاج، ۱۳۷۴، ۶۵) این منم یا صورتی ممسوخ و دیگر گون شده ست مردم از وحشت، خموشی چند، آه ای آینه (عالم‌تاج، ۱۳۷۴، ۶۵) گوی زمین به گردش و من در مسیر عمر غافل چنانکه خود خبرم زان سفر نبود (عالم‌تاج، ۱۳۷۴، ۸۸) اجزاء خرد سالی ام اکنون به ویر نیست مانا وظیفیتم به جز خواب و خور نبود (عالم‌تاج، ۱۳۷۴، ۸۸) قدم‌طویل گشته، ولی شاخ فکر من چون قد همسر تو نگارا قصیر نیست (عالم‌تاج، ۱۳۷۴، ۹۲) دانی که زن ز مرد به تن نا توان تر است وین نقص خلقت است، حرج بر مریر نیست (عالم‌تاج، ۱۳۷۴، ۹۲) در جیب اوست دست تو، اما حساب هست بر دوش اوست بار تو، اما بعیر نیست (عالم‌تاج، ۱۳۷۴، ۹۴) گو، بدگمانیت شود افزون ولی بدان کو غمض عین می کند، اما ضریر نیست (عالم‌تاج، ۱۳۷۴، ۹۴) کم صبر و پر توقع و بد پوش و بی بزک مانی و گرم شکوه که شویم ظهیر نیست (عالم‌تاج، ۱۳۷۴، ۹۴) دشمن مال پدر گشته ست و خصم مال من سخت بزال است، اما نا بجا، ای آینه (عالم‌تاج، ۱۳۷۴، ۱۰۳) جمع مکسر اغنیا و اقویا را چیرگی افزون کند با فراوان شیوه، بر ما و شما، ای آینه (عالم‌تاج، ۱۳۷۴، ۱۰۳) با ضعیفان و تهیدستان ندارد الفتی وین مگر سری است ز اسرار بقا، ای آینه (عالم‌تاج، ۱۳۷۴، ۱۰۴) ز شعر و ز تاریخ و عرفان و هیئت سخنها بگویم نکت ها شمارم (عالم‌تاج، ۱۳۷۴، ۱۲۸) گفتم که خموشی است جوابت چو نباشد الفاظ پریشان تو شایسته پاسخ (عالم‌تاج، ۱۳۷۴، ۱۵۲) کاربرد انواع «ی» (ی) مصدری یا کدمانی به یک شب رنگ ناپاکی پذیرد بر زمین افتد چو کس بر کرسی مایل نشیند (عالم‌تاج، ۱۳۷۴، ۱۱۲) نسبی آسمانی پیکری در آسمانی جامه است یا گلی سرخ است سر از جام نیلوفر زده (عالم‌تاج، ۱۳۷۴، ۱۰۷) شگفتی حسنی بدین تمامی یاری بدین سلیم خوش ساخته است مانا آن کار دیگر از من (عالم‌تاج، ۱۳۷۴، ۱۱۹) وحدت نگشته است از من دل آزده موری چرا گشته هر موری امروز مارم (عالم‌تاج، ۱۳۷۴، ۱۳۱) انواع «الف» یکی از ویژگیهای زبانی شعر ژاله استفاده فراوان از انواع «الف» در سخن است. به نمونه هایی از آنها اشاره میشود. فکر من این بود و رؤیا، دیدن روزی چنین ای خوشا روز شمایان، فرخا رویای من (عالم‌تاج، ۱۳۷۴، ۱۳۵) مشتاق وصل و طالب روی نکوست مردمسکین منا که در پی خوی نکو روم (عالم‌تاج، ۱۳۷۴، ۱۳۷) میادا نور چشما دخترا آینده اندر دست توست قدر نعمت را بدان ای گوهر یکتای من (عالم‌تاج، ۱۳۷۴، ۱۳۵) کاربرد قابل توجه صوت شبه جمله حسرت و درد و شعر ژاله شعری تلخ غمگین و حسرتبار است. ظاهر از دواج ناموفق او تهایی و خشم او بابت جایگاه نامطلوب زنان سایه سنگین انده را در سراسر شعر او گسترده است. بخشی از تأثیرات این احساسات منفی و ناخوشایند در شعر او بصورت استفاده مکرر از اصوات یا شبه جملات با بار منفی است؛ کلماتی که مفاهیمی چون حسرت نفرت اندوه اعتراض خشم و درد را منتقل میکنند. به نمونه هایی از آنها اشاره میشود: چشم حسرت بار من بر استمالتهای اوست سخت میگوید سخن با من، دریغا آینه (عالم‌تاج، ۱۳۷۴، ۴۰) آن سوی محبس من، شهری و غلغله ایست و یحک به شهرم و شهر، بیرون از دسترس (عالم‌تاج، ۱۳۷۴، ۵۹) من که شویم دوست دارد، نارضایم، وای وای آنکه را بی عشق باید بهر عیش مرد زیست (عالم‌تاج، ۱۳۷۴، ۶۷) شوی و زن از هم جدا گشتند و طفلی بی گناه ماند بی کس تر ز من، واحسرتا، ای آینه (عالم‌تاج، ۱۳۷۴، ۱۰۲) دردا که درین بوم ظلمناک زن را نه پناهی نه داور نیست (عالم‌تاج، ۱۳۷۴، ۵۸) کاربرد قابل توجه کلمات با بار منفی ناامیدی نفرت اعتراض همانطور که گفته شد. نارضایتی ژاله از زندگی شخصی و اجتماعی خود بسامد قابل توجه کلمات با بار معنایی منفی را در سخن او در پی داشته است. به نمونه هایی از آنها اشاره میشود. در سیه چال حرم باید ترا پایه گل سر در گریبان زیستن (عالم‌تاج، ۱۳۷۴، ۴۷) کاربرد کلمات جدید عامیانه یا محاوره ای اگرچه سخن ژاله سرشار است از کلمات کهن و قدیمی فارسی گاه به فراخور سخن از کلمات و اصطلاحات محاوره و عامیانه نیز بهره برده است. این نوع کلمات بیشتر در حوزه فناوریهای جدید مباحث زنانه و روابط میان افراد است. من عاشق صلح منه اهل جنگور خود به مثل جنگ زرگریست (عالم‌تاج، ۱۳۷۴، ۵۷) گه چراغ برق سازی، گه ترن، گه تلگراف گاه مومین لوله ای را نغمه پیمای می کنی (عالم‌تاج، ۱۳۷۴، ۷۰) کاربرد ترکیبات بدیع جدید و خلاقانه یکی از شاخصترین ویژگیهای شعر ژاله ساخت ترکیبات جدید و بدیع از کلمات معمولاً فارسی است. او بویژه با پسوندهای اندوز، «انگیز» و «سوز» دست به خلق این ترکیبات زده است. به نمونه هایی از آنها اشاره میشود. می شوی مجنوب او، وان گرم گوئی های او لیک مزدش، راست پرسی، جز نگاهی سرد نیست (عالم‌تاج، ۱۳۷۴، ۳۴) گرم چون خوش قدم، مطبخ نشین می ساختی، بی شک چو او می کردم از خدمت، از و بهتر نمی کردم (عالم‌تاج، ۱۳۷۴، ۳۶) وگر از دست بی صبری، وجودم در امان بودی حکایت نز تو، کز قهر جهانداور نمی کردم (عالم‌تاج، ۱۳۷۴، ۳۸) اصل امکان چیست، و ین انسان کبراندوز کیست قصه ای از هر طرف با صد سؤال آمیخته

(عالم‌تاج، ١٣٧٤، ٤٢) بر نادر دهلی گشاش فخر وز رستم لشکر شکن ، فریست (عالم‌تاج ، ١٣٧٤، ٥٤) این منم یانقشی از افکار دودانگیز من شد در آبی قیرگون ، گرم‌شاه ، ای آینه (عالم‌تاج ، ١٣٧٤، ٦٥) فرآیندهای واجی فرآیندهای واجی در زبان فارسی به چهار دسته تقسیم میشود کاهش، افزایش ابدال و ادغام‌برخی از این فرایندها مختص زبان فارسی کهن است که امروزه نیز تنها در شعر شاعران سنت گرا دیده میشود. به نمونه هایی از آنها که در کلام زاله قائم مقامی بسامد قابل توجهی دارد اشاره میشود. بیشتر این موارد به ضرورت شعری بدین شکل آمده اند. (خلیلی، مشفق، حجاجی، ١٤٠٢، ٨٣) تخفیف واج در گورسان حرم با قیرگون گفتی بر فاضلاب وجود افشاندن همچو خسم (عالم‌تاج ، ص ١٣٧٤، ٥٩) منظور از گورسان «گورستان» است که واج «ت» از آن حذف شده است. این قدر دانسته ا ماز رمل ، کاندرا کار ما اعتبار او فزون از کعبتین نرد نیست (عالم‌تاج ، ١٣٧٤ ، ٣٤) منظور از فزون (افزون) است که واج (ا) از آن حذف شده است. نوز یک هفته ست تا دورم ز دیدارت ، ولی از تو گوئی سالها بودم جدا ، ای آینه (عالم‌تاج، ١٣٧٤، ١٠٤) منظور از نوز (هنوز) است که واج (ه) از آن حذف شده است. از غذای روح زن ، یعنی جمال روی من سرکن آخر قصه ای شادی فزا ، ای آینه (عالم‌تاج ، ١٣٧٤، ١٠٥) من که طاقم به شارسان ادب ز چه رو جفت بی ادب دارم (عالم‌تاج ، ١٣٧٤ ، ١٢٦) منظور از شارسان (شارستان) است افزایش واج این منم با نقشی از افکار دودانگیز من شد در آبی قیرگون گرم شناه ای آینه (عالم‌تاج، ١٣٧٤، ٦٥) عیش و نوشش جمله در کین و حسد بگداخته زر و مالش جمله با وزر و وبال آمیخته (عالم‌تاج ، ١٣٧٤، ٤٢) من ز دنیا رفته ام ، ای نازنین آیندگان رفتگان را جز کتاب و گفته راه آورد نیست (عالم‌تاج، ١٣٧٤، ٣٥) با که می گویم حدیث ، این عشوه و ایما به کیست بر حریفی کز خرد پهلوی به جاناور زده (عالم‌تاج ، ١٣٧٤، ١٠٩)

نتیجه گیری شاعران همیشه در تلاش بوده اند تا کلام خود را بگونه ای دیگر و متفاوت از روشهای مرسوم به گوش دیگران برسانند و زبان شعر زبان هنر آفرینی بوسیله ی کلمات است و شاعر توانمند شاعری است که بیش از همه بتواند با الفاظ و مفاهیم متفاوت و نا آشنا با عامه ی مردم سخن گفته و آنها را شیفته ی گفتار خود بگرداند. در این میان شاعر بانو عالم‌تاج قائم مقامی شاعر بلندآوازه ی ایرانی از جمله شاعرانی است که در این مسیر پیشتاز بوده و توانسته است توانایی خود را بصورتی زیبا به تصویر کشیده و کلام خویش را ماندگار بگرداند. از این رو در این پژوهش تلاش کرده است تا عوامل دستوری مانند اسم ، و واژه های مشتق و مرکب ، فعل ، قید ، صفت ، ضمیر ، واج آریایی ، و عوامل دستوری مانند ، کلمات کهن ، کلمات عربی ، واژه های عامیانه، ... موجود در دیوان وی را که بوسیله ی این عوامل دستوری و بلاغی پدید آمده اند بررسی کند. همانگونه که مشاهده میگردد به تبع سیر این تحقیق درباره ی واژه ها و تکواژها بصورت مجمل و تفصیل سخن گفته و سعی بر آن شده است .

منابع

- انوری ، حسن و احمدی گیوی ، حسن ، دستور زبان فارسی (٢)، چاپ نهم ، تهران ، انتشارات فاطمی ، ١٣٩٠.
- بساق زاده ، قید از دیدگاه دستور نویسان کهن ونو «مجله زبان وادبیات فارسی» دانشگاه آزاد اسلامی شماره سوم ، تابستان ، ١٣٨٥.
- خانلری ، پرویز نائل ، تاریخ زبان فارسی ، جلد سوم ، چاپ پنجم ، تهران : نشر سیمرغ ، ١٣٧٤ .
- خلیلی اصغر ، مشفق آرش ، کهجوق عزیز حجاجی ، سبک شناسی زبانی و ادبی اشعار ژاله (عالم‌تاج) قائم مقامی ، نشریه علمی سبک شناسی نظم و نثر فارسی ، آبان ١٤٠٢ ، دوره ١٦ ، شماره پیاپی ٩٠ ، صص ٧٩-٩٨.
- خیام پور ، عبد الرسول ، دستور زبان فارسی ، چاپ اول ، تبریز : انتشارات آیدین ، ١٣٩٧.
- دیوان قائم مقامی ، بانو عالم‌تاج (ژاله) ، تصحیح و تنظیم پولاد فرخزاد ، به کوشش احمد کرمی ، انتشارات ((ما)) ، ١٣٧٤ .
- شریعت ، محمد جواد، دستور زبان فارسی ، انتشارات اساطیر ، چ ٨ ، ١٣٨٤ .
- شفاهی ، احمد ، مبانی علمی دستور زبان فارسی ، چ ١ ، ١٣٦٢.
- صادقی ، اسماعیل ، (تعریف اسم ، صفت و قید در دستور زبانهای سنتی فارسی ، فصلنامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی ، سال چهارم ، شماره ١٤ ، ١٥ پاییز و زمستان ١٣٨٨.
- طباطبایی ، علاء الدین ، صرف زبان فارسی ، تهران ، ١٣٥٦.
- طباطبائی ، فعل بسیط و واژه سازی ، تهران ، مرکز نشر دانشگاهی ، ١٣٧٦ .
- فرشید ورد، خسرو ، شامل پژوهشهای تازه ای در صرف و نحو فارسی

- معاصر با اشارتی به فارسی قدیم و زبان محاوره ، چاپخانه وحید ، آذرماه ، ١٣٤٨ .
- فرشید ورد ، خسرو ، دستور مفصل امروز برپایه ی زیانشناسی جدید ، چاپ اول ، تهران : انتشارات سخن ، ١٣٨٠ .
- مشکور ، محمد جواد ، دستور زبان فارسی تهران ، ١٣٤٢ .
- نجفی ، ابو الحسن ، ، زبان شناسی ، نشر نیلوفر ، ١٣٨٧ .
- وفایی ، عباسعلی ، دستور زبان فارسی ، چاپ چهارم ، تهران ، سمت ، ١٣٩٨ .

Sources and references

- Anuri, Hassan and Ahmadi Givi, Hassan, 1390, Persian Grammar (2), 9th edition, Tehran, Fatemi - Publications
- Basaqzadeh, Adjective from the point of view of ancient grammarians, "Magazine of Persian Language and Literature", Islamic Azad University, No. 3, summer, 2015
- Khanleri, Parviz Natal, 1374, History of the Persian language, third volume, fifth edition, Tehran: Simorgh - Publishing
- Khalili Asghar, Mushfaqi Arash, Kahojoq Aziz Hajaji, Linguistic and Literary Stylistics of Jaleh (Alamtaj) - Qaim Maqami's Poems, Scientific Journal of Persian Poetry and Prose Stylistics, November 1402, Volume 16, Number 90, pp. 79-98
- .Khayyampour, Abd al-Rosoul, 2017, Persian grammar, first edition, Tabriz: Aydin Publications -
- Diwan Qaim Maqami, Banu Alamtaj (Jaleh), 1374, corrected and organized by Poulad Farrokhzad, with the - efforts of Ahmad Karmi, ((Ma)) publications
- .Shariat, Mohammad Javad, Persian Grammar, Asatir Publications, Ch. 8, 1384 -
- .Shafahi, Ahmad, Scientific Basics of Persian Grammar, Vol. 1, 1362 -
- Sadeghi, Ismail, (Definition of Noun, Adjective and Conjunction in Persian Traditional Grammar, Quarterly - Journal of School of Literature and Human Sciences, Year 4, Number 14, 15 Fall and Winter 2018
- .Tabatabayi, Aladdin, translated into Persian language, Tehran, 1356 -
- .Tabataba'i, simple verb and characterization, 1376, Tehran, Academic Publishing Center -
- .Farshid Ward, Khosrow, 1348, including new researches in Persian grammar and syntax -
- .Contemporary with reference to old Persian and colloquial language, Vahid printing house, Azarmah
- Farshid Ward, Khosrow, 1380, Detailed Grammar of Today Based on New Linguistics, First Edition, -
- .Tehran: Sokhon Publications
- .Mashkoor, Mohammad Javad, Tehran Persian Grammar, 1342 -
- .Najafi, Abu Al-Hassan, 1387, Linguistics, Niloufar Publishing -
- Wafai, Abbas Ali, 2018, Persian Grammar, 4th edition, Tehran, page